گفت‌وگو با «منصوره اتحادیه» به بهانه نمایش سریال‌های تاریخی:

نباید به شعور مردم توهین شود

مهسا علی‌بیگی

تاریخ همیشه موضوعی جذاب برای هنر بوده است. ادبیات، تئاتر، سینما و حتی عکاسی بارهاوبارها شخصیتی را از اعماق تاریخ فراخوانده‌اند و به آن جان بخشیده‌اند یا واقعه‌ای تاریخی را بازسازی کرده‌اند و آن را به قضاوت نشسته‌اند. دراین‌میان اشتباهات تاریخی نیز به بخشی جدایی‌ناپذیر از داستان‌ها و فیلم‌های تاریخی تبدیل شده‌اند؛ اشتباهاتی که گاهی تحت‌تأثیر گره‌ها و فرازوفرودهای درام اتفاق می‌افتد و گاهی بیش از آنکه به‌خاطر قصه‌پردازی‌های هنرمندانه باشد، ناشی از بی‌اطلاعی و غرض‌ورزی و «گاف» است. هنر چگونه باید سراغ تاریخ برود که شاهد چنین گاف‌هایی نباشیم و اساسا نسبت هنر و تاریخ چیست؟ سؤالاتی است که با «منصوره اتحادیه»، مدیر نشر تاریخ ایران، مطرح کردیم. او معتقد است مورخان متخصص بسیاری وجود دارند که می‌توان از آنها برای تولید اثر هنری مشاوره گرفت اما مورخان همواره نگران تحریف و دست‌کاری تاریخ توسط هنرمندان هستند و به‌همین‌دلیل زیر بار مسئولیت مشاوره‌دادن به آثار هنری نمی‌روند.

درحال‌حاضر چندین سریال تاریخی در حال نمایش در صداوسیما و شبکه نمایش خانگی‌اند. گاهی‌اوقات اخباری درباره این سریال‌ها منتشر می‌شود مبنی‌بر اینکه اشتباهات تاریخی فاحش در آنها رخ داده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که وقتی هنر می‌خواهد سراغ تاریخ برود، چه استانداردهایی را باید رعایت کند که با چنین اشتباهاتی مواجه نباشیم؟

ببینید درباره این سریال‌ها یک موضوع مهم وجود دارد و آن اینکه هدف فیلم‌ساز و کارگردان از ساخت این سریال‌ها چیست؟ آیا فیلم‌ساز می‌خواهد تاریخ درس دهد، می‌خواهد مخاطب را سرگرم کند یا می‌خواهد پیامی را به مخاطب منتقل کند؟ با توجه به اینکه فیلم‌ساز یا هنرمند کدام‌یک از این اهداف را دنبال کند، شیوه مواجهه‌اش با تاریخ فرق خواهد کرد. اما باید دقت داشت با هر هدفی که سراغ تاریخ بروید باید جانب انصاف را نگه دارید. زیرا هرکسی که بخواهد در زمینه تاریخ قلم بزند، چه مورخ و چه فیلم‌نامه‌نویس، نمی‌تواند دیدگاه و نگاهش را که متعلق به امروز است، کنار بگذارد. مورخ یا فیلم‌ساز باید آگاه باشد که با دیدگاه و نگاه امروز دارد سراغ کوروش کبیر یا محمدرضا پهلوی می‌رود و از جزئیات اتفاقات در آن زمان آگاهی کامل ندارد. به‌همین‌دلیل نباید همه‌چیز را سیاه سیاه یا سفید سفید ببیند. مشکلی که ما درحال‌حاضر داریم و فقط هم شامل فیلم‌سازان نیست و حتی مورخان نیز به آن دچار هستند همین است که رجال کشور را تقسیم‌بندی می‌کنند به خائن و وطن‌فروش در مقابل وطن‌خواه و ملی‌گرا. در این زمینه خیلی هم کلیشه‌ای عمل می‌شود یعنی رجال خائن زشت هم هستند! درصورتی‌که در تاریخ وقتی یک شخصیت دست به امضای قراردادی می‌زند، این اقدام لزوما به این معنی نیست که او می‌خواسته مملکتش را بفروشد بلکه این شخصیت براساس شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خودش تصمیمی را گرفته است. یا وقتی فرمانده لشکری در یک جنگ شرکت می‌کند، هدفش شکست و سرافکندگی کشورش نیست بلکه براساس مصالحی که در آن زمان وجود دارد وارد جنگ می‌شود و ممکن است در این راه شکست هم بخورد. بنابراین وقتی ما می‌خواهیم سراغ تاریخ برویم باید مجموعه شرایط و عواملی را که باعث روی‌دادن یک اتفاق تاریخی شده است، مدنظر قرار دهیم. این کار برای فیلم‌نامه‌نویس سخت‌تر هم هست چون با داستان سروکار دارد و اساسا هدفش مستقیم یا غیرمستقیم سرگرم‌کردن مخاطب است. بنابراین نباید دنبال این برود که به مخاطب درس تاریخ بدهد چون کارش این نیست.

اتفاقا تهیه‌کننده سریال معمای شاه در جایی گفته بود که مردم صدسال آینده می‌توانند به‌عنوان یک منبع تاریخی از این سریال استفاده کنند.

واقعیت این است که کار فیلم‌ساز اصلا این نیست. اتفاقا داشتن چنین نگاهی به تاریخ بدآموزی هم دارد. شما به‌عنوان یک فیلم‌ساز می‌توانید سراغ کتاب‌های مورخان بروید و از آنها برای ساخت فیلم یا سریال استفاده کنید ولی اینکه فیلم‌ساز بخواهد تاریخ بنویسد دیگر از آن حرف‌هاست! حتی خود تاریخ را هم فقط مورخ حرفه‌ای می‌تواند بنویسد نه هرکسی. متأسفانه اگر امروز می‌بینید که کتاب‌های تاریخ ما غالبا ضعیف هستند به این خاطر است که مورخان ما حرفه‌ای نیستند. نوشتن تاریخ هم مثل هر کار دیگری فوت‌وفن خودش را دارد. برخی فکر می‌کنند تاریخ فقط مجموعه وقایع است. درصورتی‌که تاریخ خود یک علم است و هر واقعه تاریخی نیازمند تفسیر. مثلا واقعه‌ای مثل نهضت تنباکو را در نظر بگیرید. اگر فقط مثل یک واقعه بخواهید به آن نگاه کنید نتیجه این می‌شود که امتیاز خریدوفروش یک کالای ایرانی به خارجی‌ها داده شده و مردم به‌خاطر فتوای مرجع تقلیدشان علیه آن قیام کرده‌اند. اما این همه‌چیز نیست. این واقعه نیاز به تفسیر دارد. شما باید بتوانید جواب سؤالات زیادی را بدهید. مثل اینکه چرا دولت ایران این امتیاز را می‌دهد؟ براساس چه شرایط اقتصادی و سیاسی‌ای؟ چرا تنباکو و نه کالایی دیگر؟ دلایل قیام مردم چیست؟ این قیام چه تأثیراتی بر اتفاقات بعد از خود دارد؟ و... . مسئله دیگر این است که هر مورخی ممکن است تفسیری و پاسخی برای این سؤالات داشته باشد و جواب هیچ‌کس، جواب آخر و نهایی نیست. وقتی شما می‌خواهید با هدفی سیاسی، موضوعی تاریخی را آموزش دهید، نتیجه‌اش اشتباهات تاریخی خواهد بود.

حتما این جمله را شنیده‌اید که ما ایرانی‌ها حافظه تاریخی نداریم. شما اشاره کردید که هنر نمی‌تواند تاریخ را آموزش دهد. با این تفاسیر هیچ راهی برای انتقال تاریخ به عموم مردم باقی نمی‌ماند.

ببینید، بحث من این نیست. شما شکسپیر را نگاه کنید. شکسپیر به‌عنوان بزرگ‌ترین درام‌نویس جهان، سراغ زندگی کلئوپاترا رفته است. امروز تصویری که مردم جهان از کلئوپاترا دارند، کلئوپاترای شکسپیر است نه کلئوپاترای واقعی. شکسپیر قصد اولیه‌اش این بوده است که یک اثر هنری خلق کند که به درد زندگی مردم دوران خودش بخورد. می‌دانیم که شکسپیر در دوره الیزابت اول زندگی می‌کرد که مردم از نظر سیاسی محدودیت‌های بسیاری داشتند. بنابراین از داستان کلئوپاترا الهام گرفته بود تا حرف زمانه خودش را بزند. یا فیلم «مردی برای تمام فصول» را در نظر بگیرید که از یک واقعه تاریخی الهام گرفته شده است. هردو اینها آثاری برای سرگرمی هستند که از تاریخ استفاده کرده‌اند اما با ظرافت و دقت خاصی این کار را انجام داده‌اند. حتی اگر شما بخواهید درباره دوره‌ای از تاریخ ایران صحبت کنید باز هم باید همین ظرافت و دقت را داشته باشید وگرنه نه‌تنها اثرتان، تأثیرگذار نیست که ممکن است در مخاطب واکنش منفی برانگیزد.

منظورتان از ظرافت چیست؟

در این زمینه حرف اول را هنر هنرمند می‌زند. اما مهم‌تر از آن بهره‌بردن از مشاوران تاریخی است. برای این کار یک مشاور کافی نیست. وقتی شما درباره یک دوره طولانی از تاریخ می‌خواهید صحبت کنید، محال است بتوانید تنها با استفاده از یک مشاور این کار را انجام دهید. حتی خود مورخان حاضر به این کار نیستند که درباره همه تاریخ به شما مشاوره بدهند. زیرا هر مورخ تنها روی یک بازه زمانی خاص از تاریخ تمرکز و مطالعه می‌کند. به‌همین‌دلیل باید از یک گروه مشاوران استفاده شود و فیلم‌نامه‌نویس تنها کار ایده‌پردازی و نگارش را برعهده داشته باشد. من یادم هست در یکی از سریال‌های تاریخی که قبلا نمایش داده می‌شد و مربوط به ایران قبل از اسلام بود، از واژه «کلاس» استفاده شد. کلاس واژه‌ای فرانسوی است، در ایران قبل از اسلام چه می‌کند؟ معلوم است که برای ساخت این سریال از مشاوران متخصص استفاده نشده است. البته این موضوع در میان مورخان هم دیده می‌شود. یکی از بیوگرافی‌نویسان معروف هست که در آثارش دست به توصیفات عجیبی می‌زند؛ مثلا می‌نویسد: «نصرت‌الدوله فیروز در اتاقش راه می‌رفت و با خود زمزمه می‌کرد!» حالا اگر از او بپرسید مگر شما آنجا بوده‌ای که ببینی نصرت‌الدوله فیروز، چه می‌کرده، پاسخ می‌دهد که من برای عامه مردم می‌نویسم! اما حتی اگر شما دارید برای عامه مردم می‌نویسید نباید به شعور آنها توهین کنید و بگویید که مردم همین‌قدر بیشتر نمی‌فهمند. اتفاقا مردم سریعا تشخیص می‌دهند که اثری که برایشان ساخته شده، تخصصی و هنری هست یا نه.

اتفاقا برای سریال معمای شاه، از مشاوران بسیاری کمک گرفته شده است.

این مشاوران چه‌کسانی هستند؟ واقعیت این است که ممکن است مشاوران هم دستچین شده باشند بدون اینکه تخصصشان در نظر گرفته شود. مهم‌ترین موضوع درباره مشاور تاریخی این است که باید متخصص باشد، آن‌هم متخصص تنها یک دوره تاریخی و یک موضوع خاص. برای مثال شما اگر بخواهید درباره رابطه ایران و آلمان در دوره رضاشاه صحبت کنید، باید متخصصی را پیدا کنید که بر این دوره و موضوع متمرکز شده و درباره آن مطالعه داشته باشد. البته یکی از مشکلات ما این است که چنین متخصصانی هم نداریم. به‌علاوه همان‌طور که در ابتدای حرفم گفتم، باید دید هدف از ساخت این سریال‌ها چیست؟ اگر هدف فیلم‌ساز تاریخ درس‌دادن است که چون کارش نیست، درنهایت هم اثرش آن‌طور که باید از آب درنمی‌آید. علاوه‌براین خیلی مهم است که شما برای مخاطب اهمیت قائل شوید.

ما فیلم‌سازی مثل علی حاتمی در تاریخ سینمایمان داریم که آثارش، در سینمای تاریخی به لحاظ هنری برجسته هستند. چه‌چیزی باعث می‌شود علی حاتمی، علی حاتمی شود و دیگر تکرار نشود؟

من فکر می‌کنم آنچه در علی حاتمی هست و در دیگران نیست، صداقت اوست. هنرمند باید صادق باشد وگرنه هنرش به تبلیغات تبدیل می‌شود. علی حاتمی، هم با مخاطبانش صادق بود و هم به آنها احترام می‌گذاشت. او مخاطبش را «عوام» فرض نمی‌کرد که هر محتوایی را به هر شکلی می‌توان به خوردش داد بلکه بهترین و متعالی‌ترین اثر را برای مخاطب تولید می‌کرد. مسئله دیگر این است که علی حاتمی نمی‌خواست به مخاطب درس تاریخ بدهد. او یک بازه زمانی محدود را انتخاب و در محدوده آن برای سرگرم‌کردن مردم اثری را خلق می‌کرد.

اشاره کردید که متخصصان تاریخی خوب هم نداریم. این موضوع چقدر بر تولید آثار تاریخی باکیفیت اثرگذار است؟

ما متخصصان تاریخی داریم ولی معدود هستند و نکته دیگر این است که برای اینکه این متخصصان را برای مشاوره‌دادن به هنرمندان، ترغیب کرد باید پول خوبی را به آنها داد که بتوانند با فراغ‌بال مطالعه کنند و بنویسند. همان‌طور که گفتم تاریخ فقط توالی رویدادها نیست بلکه تفسیر است و در این تفسیر باید متخصص بود.

بحث سر همین تفسیرهاست. به نظر می‌رسد یکی از مشکلات ما در زمینه نگارش تاریخ و ساخت اثر هنری براساس آن، این است که با جانبداری سراغ تاریخ می‌رویم.

واقعیت این است که هیچ مورخی کاملا بی‌طرف نیست وگرنه به یک دایره‌المعارف‌نگار تبدیل می‌شود. این دایره‌المعارف است که به شما می‌گوید چه اتفاقاتی در چه زمانی روی داده، با چه توالی‌ای و چگونه. اینها اطلاعات است. کار مورخ دادن اطلاعات خام نیست. مورخ این اطلاعات را تفسیر می‌کند و به‌همین‌دلیل نظر خودش هم در این تفسیر دخیل خواهد بود. هر مورخی هم آزاد است که تفسیر و نظر خودش را داشته باشد اما آنچه باید رعایت کند، انصاف است.

انصاف چطور محقق می‌شود؟

یک معیار خوب برای اینکه ببینید یک اثر تاریخی منصفانه هست یا نه این است که ببینید مورخ همه عوامل مؤثر در یک پدیده را بررسی کرده است یا نه. برای مثال در جریان امضای یکی از قراردادهای ایران با انگلیس باید حتما خودتان را جای عوامل انگلیس بگذارید، سیاست‌های انگلیس را بدانید و ببینید براساس کدام منافعش وارد عمل شده است. حتما نظر من به‌عنوان یک ایرانی در تفسیر نهایی از امضای این قرارداد اثرگذار است اما باید همین نظر را با نگاه‌کردن به همه اسناد داد. ببینید من هرگز طرفدار سلطنت نبوده‌ام. اما اگر بخواهم درباره شخصیتی چون رضاشاه صحبت کنم، با وجود اینکه یکی از کسانی که رضاشاه کشت، عموی مادرم بود، سعی می‌کنم انصاف را رعایت کنم. با روی‌کارآمدن رضاشاه کشور از نظر اجتماعی و سیاسی زیرورو شد، کشوری که در کشاکش روسیه، انگلیس و عثمانی گرفتار بود، استقلال پیدا کرد، راه، مدرسه، کارخانه و... ساخته شد و... . اما از طرف دیگر رضاشاه دست به کشتار بی‌سابقه‌ای هم زد؛ از قشقایی‌هایی بگیرید تا مدرس و عشقی و... . ما باید بتوانیم وقایع را از نگاه آن شخصیت تاریخی هم ببینیم.

این توجیه اشتباهات تاریخی نیست؟

خیر، تفهیم آن است. من نمی‌گویم رضاشاه اعمالش درست بود. منظورم این است که باید دلایل او را از این کشتارها فهمید. علاوه‌براین نباید تاریخ را سیاه و سفید دید. برای مثال درباره دوره تاریخی حکومت محمدرضاشاه، شما نمی‌توانید مردم را به دو گروه مخالفان شاه و مزدوران رژیم تقسیم‌بندی کنید بلکه در آن زمان برخی مردم موافق حکومت محمدرضا پهلوی بودند، برخی مخالف آن بودند، برخی مخالف فعال بودند و عده کثیری اصلا کاری به کار حکومت نداشتند و زندگی‌شان را می‌کردند یا وقتی می‌خواهید از اقدامات پهلوی دوم بنویسید نمی‌توانید همه‌چیز را منفی ببینید. مثلا نمی‌توانید دادن حق حضانت فرزند به مادران را بد بدانید. هر دوره تاریخی اشکالات خاص خودش را داشت و باید آن اشتباهات را فهمید و نقد کرد و در کنار آن از اقدامات درست هم گفت. همه اینها هم باید کاملا حرفه‌ای صورت بگیرد و در قالبی ارائه شود که مردم آن را بپسندند.

البته سریال معمای شاه، به‌لحاظ فنی، جلوه‌های بصری، گریم و... قابل مقایسه با سریال‌های دیگر صداوسیما نیست.

مشکل اینجاست که نویسنده و کارگردان می‌خواستند به مردم درس تاریخ بدهند. البته بخشی از این هزینه‌ها هم باید به متخصصان تاریخ داده شود. این را هم بگویم که هرکسی زیر بار مسئولیت مشاوره‌دادن به یک سریال نمی‌رود زیرا همه مورخان از تحریف و دست‌کاری‌شدن می‌ترسند. هیچ‌کس حاضر نیست مسئولیت سوءاستفاده از تاریخ را قبول کند. البته سوءاستفاده از تاریخ و تحریف آن در جهت یک هدف خاص همیشه وجود داشته است. وقتی هدف تبلیغاتی و سیاسی است اثرگذاری هم وجود ندارد مگر برای مدتی کوتاه. گاهی حتی ممکن است برخی مخاطبان برداشت دیگری از سریال داشته باشند و اصلا پیام سیاسی را دریافت نکنند.

نزدیکی یک فیلم‌ساز یا نویسنده به یک جریان خاص چقدر برای مورخان مهم است؟ چقدر استقلال اثر برای آنها مهم است؟

بعضی‌ها هستند که این موضوع برایشان مهم نیست. اما برای خود من وابستگی و استقلال مهم نیست. برای من علمی و تخصصی حرف‌زدن مهم است. من معتقدم همه داریم در یک کشور زندگی می‌کنیم و اگر چیزی بلد هستیم باید سعی کنیم آن را به دیگران منتقل کنیم اما بعضی از مورخان هم هستند که موضوع استقلال اثر برایشان اهمیت دارد و فکر می‌کنند ممکن است یک جریان دنبال سوءاستفاده از تاریخ به شکلی خاص باشد و به‌همین‌دلیل زیر بار این مسئولیت نمی‌روند.

یک مفهوم

س مثل سریال مثل سوتی

کافی است در موتور جست‌وجوی گوگل کلمه «سوتی» و «سریال» را با هم سرچ کنید تا فهرستی طولانی از اشتباهات سریال‌های تاریخی روبه‌رویتان ظاهر شود. درحال‌حاضر دو سریال تاریخی «کیمیا» و «معمای شاه» در صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران و سریال «شهرزاد» در شبکه نمایش خانگی در حال نمایش هستند. هم‌زمان هم بازار نقد و نظر و پیداکردن سوتی‌های این سریال‌ها داغ است. البته سریال «کیمیا» در این زمینه رکورددار است و بیش از دو سریال دیگر با انتقاد مخاطبان روبه‌رو شده است. بخشی از داستان این سریال در خرمشهر دهه ۵۰ روی می‌دهد، اما گویی سازندگان سریال توجه چندانی به این موضوع نداشته‌اند و هرازچندی تصویری نمایش داده می‌شود که در آن عنصری امروزی و متأخر وجود دارد. برای مثال در یکی از قسمت‌ها، آزیتا حاجیان، مادر کیمیا، در حال خرید است که روی شیشه یکی از مغازه‌ها در تصویر تبلیغ «همراه اول»، دیده می‌شود. دیده‌شدن تیرهای چراغ برق و لوله‌کشی گاز امروزی در این سریال هم انتقادهایی به دنبال داشته است.

سریال تاریخی «معمای شاه» هم از این اشتباهات بی‌نصیب نیست. تازه دو قسمت از این سریال به نمایش درآمده بود که خبر «سوتی عجیب در سریال معمای شاه» رسانه‌ای شد. به گزارش پایگاه خبری «انتخاب»، در قسمت دوم سریال معمای شاه ساخته «محمدرضا ورزی»، دکتر وزیری با بازی «سعید نیکپور» در حال خوشنویسی این بیت شعر است که «یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد»، آن هم در سال ۱۳۱۸ و زمانی که محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران

است. سراینده این شعر معروف، دکتر «محمود اکرامی» از شاعران معاصر است که در سال‌های اخیر این شعر را سروده و بارها آن را در تلویزیون و محافل هنری و ادبی خوانده است. اکرامی متولد سال ۱۳۳۸ است.

البته این سوتی‌ها به سریال‌های صداوسیما منحصر نمانده و دامنگیر سریال شهرزاد هم شده است. به گزارش پایگاه خبری «عصر ایران»، در جایی از این سریال که «برادران هفت‌کچلون» حضور دارند، مخاطب با هفت برادر با سرهای تراشیده روبه‌رو می‌شود، اما با تحقیق کوچکی به‌راحتی خلاف این مسئله ثابت می‌شود و نتیجه به‌دست‌آمده این است که برادران هفت‌کچلون، هشت نفر بودند و اصلا کچل نبودند. در ویکی‌پدیا درباره این افراد آمده است: «هفت‌کچلون یا برادران هفت‌کچلون، در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر و فرهنگ فولکوریک قرن اخیر، به برادران حاج‌عباسی اشاره دارد که از جاهل‌ها و لوطی‌ها و به‌اصطلاح از گنده‌لات‌های جنوب شهر تهران (محله باغ فردوس، خیابان مولوی) به شمار می‌آمدند. آنها هشت برادر به اسامی عباس، محمد، غلامعلی، صفر، شعبان، احمد، محمود و امیر حاج‌عباسی بودند که گرچه هشت نفر بودند و گرچه هیچ‌یک از آنها کچل نبودند، اما خودشان نیز خود را به همین نام می‌خواندند و ابایی از اطلاق عنوان هفت‌کچلون به خود نداشتند».

نگاه

درباره سریال‌های تاریخی معمای شاه و شهرزاد

لزوم وفاداری به محتوا و فضاسازی هنر

مظفر شاهدی*

ساخت سریال‌های تلویزیونی و البته فیلم‌های سینمایی دارای مضامین تاریخی، در ایران، کم‌سابقه نیست. پُربیراه هم نیست اگر گفته شود آثاری از این دست که رقمشان کم هم نبوده است، درمجموع، کارنامه کیفی قابل‌قبولی داشته‌اند. همواره هم، به دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، این‌گونه آثار هنری- تاریخی، مخاطبان فراوانی (در میان هردو گروه موافق و مخالف) به‌سوی خود جلب می‌کرده است. به‌ویژه آثاری که به تحولات و رخدادهای ایران طی ۸۰- ۹۰ساله اخیر می‌پرداخته، به‌دلیل اینکه، موضوع و محتوای آن، مستقیم و غیرمستقیم با حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی ما، در ارتباط دیده می‌شده است، بیش از پیش، مورد توجه مخاطبان قرار داشته و نگرش‌های ایجابی یا سلبی مخاطبان را به‌سوی خود جلب می‌کرده است. این روند همچنان ادامه دارد و چنان‌که می‌دانیم، چندماهی است که پخش سریال‌هایی با موضوع و مضمون مستقیم و غیرمستقیم تاریخی، در سیمای جمهوری اسلامی ایران و احیانا از طریق شبکه خانگی مخاطبان بسیاری را به‌سوی خود جلب کرده است؛ تا جایی که می‌دانم، دراین‌میان، دو سریال «معمای شاه» و «شهرزاد» پرآوازه‌تر بوده‌اند. هردو این سریال‌ها از بازیگران و هنرمندان درجه‌اول پرشماری بهره گرفته‌اند؛ شواهد هم نشان می‌دهد برای صحنه‌آرایی‌های فراوان تاریخی هردو این سریال‌ها، تدارکات وسیع و پرزحمت و درعین‌حال هنرمندانه‌ای به‌کار گرفته شده است. هردو این سریال‌ها هم برهه‌هایی حساس و پرمناقشه از تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی در دوره معاصر را به‌تصویر کشیده‌اند. انصافا هم، نمی‌توانم بگویم، درمجموع، کارگردانان و دیگر عوامل این دو سریال، نتوانسته‌اند روایت مقرون به واقعیتی از رخدادها و تحولات آن روزگار را به تصویر بکشند؛ در این‌باره، بالاخص کار برای عوامل ساخت سریال «معمای شاه» حتی دشوارتر بوده است، که به‌گونه‌ای مستقیم‌تر، روایت، درک و فهم تاریخ را، در قالب هنر به آزمون نهاده‌اند. بزرگوارانی را که در تیتراژ، به‌عنوان مشاوران تاریخی این سریال معرفی می‌شوند، از نزدیک می‌شناسم و می‌دانم که دانش و شناختشان از تاریخ آن برهه از تحولات کشور، باید عرض کنم، عمیق و دقیق است. اما می‌دانیم که مشاوران تاریخی، به‌دلایل عدیده (که مهم‌ترین آن ظرفیت‌ها، ظرافت‌ها و مضامین هنری است)، در فرایند طولانی‌ای که از تکوین و تدوین اولیه تا مراحل پرنوسان ساخت، ادیت و تا پخش نهایی اثر ادامه می‌یابد، نمی‌توانند نقش قابل‌توجهی ایفا کنند. یکی دیگر از دلایلی که سریال معمای شاه را موردتوجه موافقان و احیانا مخالفان قرار داده است، اولویت‌هایی است که زاویه نگاه و دید کارگردان و سایر عوامل آن را به رخدادها و حوادث آن روزگار تعیین می‌کند. بنابراین، می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که در آثار با مضامین تاریخی، خلاقیت، ذوق و هنری که کارگردان می‌تواند و باید در چگونگی صورت‌بندی سوژه و ارائه تصویری زیبایی‌شناسانه از موضوع به‌دست دهد، نقش تعیین‌کننده‌تری در اقناع جامعه هدف ایفا می‌کنند. معتقدم هنوز زود است که بشود درباره سریال تاریخی معمای شاه قضاوتی مقرون به واقعیت ارائه داد. راهیابی احتمالی برخی اشکالات تاریخی نه‌چندان قابل‌اعتنا در پروژه تاریخی معمای شاه، که می‌دانیم هنوز راهی طولانی در پیش دارد، نمی‌تواند معیاری منطقی برای ارزیابی هنری- تاریخی آن مورد توجه قرار گیرد. شاید هرگاه پاره‌ای از قضاوت‌های پیشینی و پیشداوری‌ها را که از همان ابتدا بر این سریال سایه افکنده بود، کنترل‌پذیرتر کنیم و بتوانیم این اثر را نه به‌صورت اجزای پراکنده، بلکه به هیأت یک «کل» ببینیم، که مستلزم صبر و انتظاری دوراندیشانه و تا تماشای واپسین قسمت‌های آن خواهد بود؛ شاید آنگاه، به‌گونه‌ای دقیق‌تر و منصفانه‌تر بتوان آن را به قضاوت نشست. احتمالا، اگر میان سکانس‌های مختلف این سریال، ارتباطات انسجام‌یافته‌تری وجود داشت؛ هنرپیشگان، که تقریبا همگی خیلی خوب گریم شده و به‌لحاظ ظاهری مشابهت خوبی با شخصیت‌های تاریخی موضوع پیدا کرده‌اند و بی‌نقص هم بازی می‌کنند، هرگاه، ارتباط معنایی بیشتری با نقش‌های خود پیدا می‌کردند و درک بهتری از فضای تاریخی داشتند و به تصنع نسبی‌ای که بر بخش‌هایی از صحنه‌ها سایه افکنده است، صورت طبیعی‌تری می‌دادند، البته که سریال روند مطلوب‌تری پیدا می‌کرد. شاید اگر ما مخاطبان هم با اطلاعات و دانش تاریخی بیشتری به استقبال این سریال برویم و درک دقیق‌تری از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های پردازش متن تاریخی بر فضای تکنیک و هنر پیدا کنیم، که کارگردان و مجموعه عوامل فیلم به‌طور توأمان دغدغه وفاداری به محتوا و هم فضاسازی مناسب هنری را دارند، آنگاه نگاه و تحلیلمان از سریال معمای شاه، احتمالا منطقی‌تر خواهد شد.

اما در سریال شهرزاد که کارگردان آن سابقه خوبی هم از ساخت سریال‌ها و فیلم‌های تاریخی در کارنامه خود دارد و البته از هنرمندان و بازیگران درجه‌اولی هم بهره برده است، روایت و تحلیل تاریخ، دغدغه اول و اصلی او نیست و این خود، فرصت مغتنمی را در اختیارش قرار می‌دهد تا حتی‌المقدور فضای سریال را با ذائقه و علایق مخاطب و جامعه هدف همگراتر و همگام‌تر کند. برخلاف سریال معمای شاه، در سریال شهرزاد، تاریخ و روایت تاریخی تا حد زیادی، تحت‌الشعاع جذابیت‌های داستان قرار گرفته است که نظیر رمان‌های شبه‌تاریخی، خالق اثر، لزومی نمی‌بیند خود را در چارچوب روایت خشک و بی‌روح تاریخی محصور کند؛ و این خود، موجب شده است، بالاخص، در تقویت ارتباط میان سریال با جامعه هدف، از آزادی عمل بیشتر و حتی پرجاذبه‌تری برخوردار باشد؛ برخلاف سازندگان و مجموعه عوامل سریال معمای شاه، که مهم‌ترین و شاید بشود گفت تنها دغدغه آنها، روایت تاریخ و وفاداری به متن است و این خود باز هم، بر دشواری کار آنها می‌افزاید و نیز، برخلاف سریال معمای شاه که انتقال قالب‌ها و فضای سیاسی متن، احتمالا اولویت نخست سازندگان و کارگردان بوده است، در سریال شهرزاد، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی روایت نمود بیشتری پیدا کرده است. بنابراین، شاید بشود گفت، بالاخص به دلایل محتوایی و اهدافی که هر یک از این دو سریال دنبال می‌کنند و به‌تبع آن، جامعه هدف گوناگونی، مخاطبان آنها هستند، نمی‌توان، کارنامه و فرایند تأثیرگذاری‌شان را در چارچوبی مقایسه‌ای و تطبیقی مورد ارزیابی قرار داد. البته که می‌شد با مطالعه وسیع‌تر و کسب دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات متفاوت‌تر علمی و هنری، نواقص و کمبودهایی را که هردو این سریال‌ها، داشته‌اند، به حداقل رساند، اما معتقدم جنبه‌های مثبت، سودمند و آموزنده هردو این آثار، به‌مراتب بیش از آنی است که زحمات و تلاش‌های سازندگان و مجموعه عوامل آنها، کم‌ارج دانسته شود. شاید به صواب نزدیک‌تر باشد، کمی هم ما مخاطبان، با درک فضای نقد مثبت، حلاوت نیمه‌های پر لیوان را بیشتر بچشیم.

*** عضو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**